

نسبت اخلاق و امر سیاسی در منظومه فکری امام علی (ع) با رویکرد به کلام ۲۱۶ نهج البلاغه^۱

الناز پروانه‌زاد *

منصور میراحمدی **

چکیده

انسان در جامعه بدوی زندگی طبیعی و در جامعه مدنی زندگی انسانی دارد. در نهج البلاغه کسی اخلاق و سیاست را، به مثابه بارزترین وجوه زندگی اجتماعی انسان، تحقق می‌بخشد که افزون‌بر «خود طبیعی» و انسانی‌اش زندگی تکاملی و بینش استعلایی داشته باشد. در عین حال، نهج البلاغه بر استفاده از عقل کاربردی تأکید می‌ورزد: «برای تو، از عقلی که داری، همین قدر کافی است که راه‌های گمراهی را از رستگاری‌ات روشن بسازد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: حکمت ۴۲۱ / ۱۱۳۱).

آن‌چه در مکتب امام علی (ع) مفهوم سیاست را تعالی بخشیده و رابطه آن را با ارزش‌های اخلاقی تضمین کرده است، خاستگاهی مشترک به نام «حق الهی» است که موضوعاتی مانند حکومت، رابطه متقابل زمام‌دار و مردم، مسائل حقوقی، و تکالیف ناشی از آن را به یک رشته می‌کشد و عنصر سیاست را چونان وجهی الهی به تصویر می‌کشد و وظیفه انسان دانا و معتقد را مشخص می‌کند.

این مقاله با محور قرار دادن خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه به سامان رسیده و در پی آن است که، با تبیین برخی مفروضات اولیه، معنای حق الهی را به صورت کلی معرفی کند و ارتباط اخلاق، ارزش‌ها، دین، و سیاست را در حد امکان بررسی کند. بنابراین، در مواجهه با این پرسش اصلی، که چه رابطه‌ای بین اخلاق و امر سیاسی در نهج البلاغه برقرار است، می‌توان این فرضیه را بررسی کرد:

* کارشناس ارشد علوم سیاسی (نویسنده مسئول) parvanezad@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی Mirahmady_mansoor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

انشعاب مسائل حکومتی از ناحیه حق الهی، درعین حال که ضمانت راستین و خلل ناپذیری برای آمیختن ارزش‌های اخلاقی با مقوله امر سیاسی پدید می‌آورد، حقوق و تکالیف انسانی را نیز واضح و مطلوب بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حق الهی، جهان آفرینش، انسان، اخلاق، سیاست.

۱. مقدمه

پرسش مهمی که در روزگار معاصر محققان علوم انسانی بدان توجه کرده‌اند این‌که آیا اخلاقی‌شدن سیاست، برای رسیدن و رساندن انسان‌ها به حیات معقول، ممکن است یا نه؟ تحقیقات میدانی در حوزه مباحث جامعه‌شناختی اثبات می‌کند که اگر واسطه‌ای به نام قانون نباشد، رعایت شئون اخلاقی در بافت‌های جامعه، که زیرمجموعه قواعد سیاسی به‌شمار می‌روند، امری تقریباً ناممکن است. اگر حوزه‌های نظارتی برای اعمال قوانین نباشد، ایجاد ارزش‌های اخلاقی در حوزه روابط اجتماعی ممکن نخواهد شد. به‌رغم تفکراتی که توافق امر سیاسی و فعل اخلاقی را با دشواری‌های خاصی روبه‌رو می‌کند، نهج‌البلاغه امام علی (ع) رابطه مردم با یک‌دیگر و رابطه مردم با نظام حاکم را به‌روشنی بیان می‌کند و به‌گونه‌ای از اصل حق الهی تجرید می‌کند که تفکیک اخلاق از امر سیاسی قطعاً ناممکن می‌شود. کلام ۲۱۶ نهج‌البلاغه، که مبنای نظریه مذکور است، مفاهیم زیر را به‌روشنی بیان می‌کند و حقیقت گزاره‌های زیر را به نسبت سطح علمی جامعه معاصر نشان می‌دهد:

۱. خداوند سبحان، در مقام خالق یگانه، و جهان آفرینش، در جایگاه مخلوق (و نماد صفات الهی)، حقوق متقابل دارند؛

۲. داشتن امکانات لازم برای ادامه حیات و دریافت امکانات و نعمت‌ها برای رسیدن به کمال نهایی حقی است که مخلوقات بر عهده خداوند دارند؛

۳. مخلوقات هستی نیز در جایگاه خود موظف به ادای حق الهی‌اند. هر موجود، با توجه به ظرفیت وجودی‌اش، دربرابر ادای حق الهی تکلیفی دارد؛

۴. انسان‌ها، در جایگاه مخلوق برگزیده خداوند و جانشین او در زمین، به‌طریق اولی و خالق یگانه حقوق متقابل دارند.

از دیدگاه نهج‌البلاغه، مهم‌ترین جلوه حق الهی داشتن رابطه سالم انسان‌ها، رابطه مردم و مدیران اجتماعی، و رابطه حاکم با مردم جامعه است. به عبارت دیگر، اساسی‌ترین تکلیف انسان رسیدن به نوعی از شعور اجتماعی (مدنی) است تا بتواند حکومتی براساس

موازن دین اسلام روی کار آورد که تقوا، عدالت، و اخلاق در رأس آن‌هاست. به‌همین علت، حقوق، تکالیف، و قوانین در جوامع مدنی اهمیت دارد و پژوهندگان و محققان این حوزه را به بررسی چِستی، چگونگی، و میزان تأثیرگذاری حقوق مدنی بر انسان‌ها و امی دارد.

به‌منظور تفصیل مطالب مذکور، معرفی برخی از مبانی اصلی ضروری است و مهم‌ترین آن‌هاست: حق، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، اخلاق، و امر سیاسی. درعین حال، چند سطح از رابطه سیاست با اخلاق و دین با اخلاق را بررسی خواهیم کرد. در این مقاله، هدف از بررسی سطوح گوناگون ارتباط سیاست و اخلاق درک و دریافت این مهم است که منطق توحیدی و جهان‌بینی الهی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، در مقایسه با نظریات محققان علوم انسانی - اجتماعی، به‌مراتب سطح بالاتری دارد و در بسیاری موارد بی‌نظیر و تحسین‌برانگیز است.

۲. تعریف مفاهیم مرتبط با بحث

۱.۲ معنا و مفهوم حق

کلمه حق به‌معنای مطابقت و موافقت است؛ مانند مطابقت پاشنه در با جایگاه خود که در آن به‌درستی می‌چرخد. در اصطلاح اهل معانی، حق حکم مطابق با واقع است و آن بر اقوال، عقاید، ادیان، و مذاهب اطلاق می‌شود چون مشتمل بر چنین حکمی باشد و مقابل آن باطل قرار دارد (جرجانی، ۱۳۶۴: ۳۸۹). امام علی (ع) سخن پرمایه‌ای درباره حق و باطل گفت: «حق هر چند سنگین باشد ولی گواراست، اما باطل سبک است و در آن مشقت‌ها وجود دارد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: حکمت ۳۷۶/۱۱۱۷).

۲.۲ هستی‌شناسی

خداوند حکیم هستی را براساس حکمت آفرید و قوانین و نوامیس ثابت و متغیری را برای تدبیر ارکان آن قرار داد. هیچ نقصی در نظام آفرینش قرار ندارد. این نظام پایدار، هدفمند، یک‌پارچه، و تجزیه‌ناپذیر است. ماهیت نظام هستی مشتمل بر از او بودن و رفتن به‌سوی اوست (آل عمران: ۱۹۱). امام علی (ع) درمورد هستی آورده است: «خداوند سبحان موجودات را در مجرای قانونی خود به جریان انداخت و حقایق گوناگون را در عالی‌ترین نظم ممکن هماهنگ ساخت» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۵۴/۱).

۳.۲ انسان‌شناسی

شاخص وجودی انسان نسبت هستی‌شناسانه خاص وی با خداوند است. از این رو، بزرگ‌ترین امانت^۲ آفرینش به او سپرده شده و مهم‌ترین وجه حقوق الهی ناظر بر ابعاد شخصیتی اوست. آدمی مستعد عشق و آگاهی و کمال است (نحل: ۷۸) و به نسبت تلاش خویش امکان قرابت به خداوند را کسب می‌کند (نجم: ۳۹). عقل، به مثابه نیروی منحصربه‌فردی که هستی را درک می‌کند، و فطرت، به منزله جوهره پاک و مبتنی بر خیر و رحمت و عدل، اساس انسان را تشکیل می‌دهند. در نهج‌البلاغه، امام علی (ع) خلقت انسان (آدم) را به صورت مرحله‌ای توضیح داده است و، پس از سیر تحولات کیفی و کمی در آفرینش این مخلوق برتر الهی، هدف از خلقت او را داشتن قدرت تمییز حق از باطل معرفی می‌کند:

[خداوند] در این انسان نوساخته ذهن‌ها و عقل‌ها را به وجود آورد و آن‌ها را به کار بینداخت. اندیشه‌ها در مغزش به جریان انداخت که در تنظیم حیات خویش و در تصرف در جهان طبیعت دست به کار شود، اعضایی به او عنایت نمود که به خدمت خویشتن درآورد. ابزارهایی در اختیارش نهاد که با تسلط بر آن‌ها و به کار انداختنشان زندگی خود را بپردازد و معرفتی به او عطا فرمود که حق را از باطل بازشناسد و آن‌ها را از یکدیگر تفکیک نماید (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۵۳/۱).

۳. رابطه آفرینش و حق الهی

۱.۳ به هم پیوستگی منظومه آفرینش

اجزای نظام هستی با یکدیگر سازگار و در تعامل با هم و وابسته به یکدیگرند. این نظام در حال دگرگونی و تطور دائمی است ولی قوانین حاکم بر این فرایند ثابت است (فتح: ۲۳). همه موجودات در این نظام مراتبی دارند و از قانون‌مندی خاص خود تبعیت می‌کنند. آنچه در تکوین و تحول نظام آفرینش وجود دارد ناشی از ادای حق الهی است. به سخن دیگر، هر موجودی، درقبال دریافت نعمات از ناحیه مبدأ فیاض، خود را موظف می‌داند تا به وظیفه خود عمل کند و «تکلیف» خود را در نظام هستی ادا کند. بنابراین، همه هستی در برابر حق الهی مسئول است و، به نسبت کنش‌های غریزی خود، از دستورهای الهی تمکین می‌کند. امام علی (ع) جهان آفرینش را محصول هدف‌مندی ازلی و ماهوی می‌داند و چنین اعتقاد داشت:

[خداوند] موجودات را در مجرای قانونی اوقات خود به جریان انداخت و حقیقت‌های گونه‌گون را در عالی‌ترین نظم [ممکن] هماهنگ ساخت. هریک از آن حقایق را به طبیعتی معین اختصاص داد و ملتزم به تعیین خود فرمود (همان: ۶۳).

۲.۳ حق الهی و نسبت آن با انسان

انسان تنها موجود در عالم آفرینش است که به واسطه تعقل خود، علاوه بر غریزه و فطرت، معنای حق الهی را می‌فهمد و نسبت به آن واکنش ارادی و اختیاری دارد. با توجه به سه موضوع عظمت ذات و صفات الهی، گستردگی نظام آفرینش، و قدرت تعقل و اختیار انسان واژه حق الهی گسترده‌ترین مصادیق را دارد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۱۶ / ۶۹۷)، زیرا تمام احکام مطابق و موافق با هستی حقیقت نام دارند و از حیث گستردگی و شمول می‌توان آن را با مفهوم «وجود» برابر دانست (جرجانی، ۱۳۶۴: ۳۸۹). رابطه جهان آفرینش در نگاه علی (ع) با رسالت رسولان پیوند خورده و هدف از رسالت ایشان را یادآوری «حق» خداوند، که در فطرت آدمیان مستتر است، می‌داند:

[پس از تکمیل اجزای آفرینش] خداوند رسولانی را برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا مردم را به ادای پیمانی فطری که با آفریدگارشان بسته بودند وادارند و حقیقت نعمتش را به یادشان آورند ... و نیروی مخفی عقول مردم را برانگیزانند و بارور سازند و آیات با عظمت الهی که در هندسه کلی هستی نقش بسته است به آنان بنمایانند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱ / ۶۱).

۳.۳ نسبت انسان کامل با حقوق و تکالیف اجتماعی

تبیین مبانی، چیستی، کارکرد، و چگونگی تحقق حقوق و انجام دادن تکالیف فردی و اجتماعی، در یک منظومه فکری و معنایی، چشم‌انداز و جایگاه فرد و جامعه را در نظام هستی روشن می‌کند هم‌چنین گستردگی واژه حق چنان است که می‌توان آن را با مفهوم وجود و حقیقت یکی دانست.

از جمله حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌توان به مجموعه قواعد، ضوابط، روش‌های پذیرفته‌شده، و رویه‌های اخلاقی‌ای اشاره کرد که در هر جامعه انسانی مبتنی بر باورها، ارزش‌ها، نگرش‌های اعتقادی (جهانبینی - ایدئولوژی)، قانون، و تعقل جمعی به رسمیت می‌رسد و متناسب با امکانات اقلیمی و شرایط خاص اجتماعی استحکام می‌یابد

(مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۰-۱۲۲). به این ترتیب، انسان‌ها با فراهم آوردن زندگی برین درقبال نعمات الهی واکنش نشان می‌دهند و به میزان تلاشی که برای سعادت خود می‌کنند موفق به ادای تکلیف الهی خود می‌شوند. علی (ع) در این باره به صراحت گفته است:

خداوند سبحان، از حقوق مقرر خود، حقوقی را برای بعضی از مردم بر بعضی دیگر از مردم الزام فرموده است که در ابعاد [مختلف] خود با یک‌دیگر تقابل (تأثیر و تأثر) دارند. هر حقی در مقابل حقی است که هر حقی تکلیفی را ایجاب می‌کند و هر تکلیفی حقی را. هیچ‌یک از این امور بدون دیگری تحقق پیدا نمی‌کند (نهج/البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۱۶/۶۹۹).

نکته مهم این که آدمی، تنها موجود درک‌کننده خالق خود، موظف به ادای حق است که در چهار قلمرو حق انسان نسبت به خود، حق انسان در برابر هم‌نوع خود، حق انسان در برابر جهان پیرامونش، و حق انسان در برابر خالق یکتا تجلی یافته است و تکلیف ایجاد می‌کند.^۳ از این رو در مقابل هر حق فردی یا اجتماعی تکالیف فردی یا اجتماعی نیز وجود دارد که با قوه تعقل انسان درک می‌شود و به واسطه اختیار او انتخاب و انجام می‌شود. آنچه به مفهوم حقوق و تکالیف در جهان‌بینی توحیدی ارجحیت می‌نهد وجود بن‌مایه‌های اخلاقی در سطوح مختلف است. اهمیت تأثیرگذاری موضوع سیاست در ارتقای زندگی انسان، به‌ویژه انسان معاصر، حضور و لزوم ارزش‌های اخلاقی را در سیاست تشدید کرده است و گزاره‌های ارزش‌مند را در صدر برنامه‌های بشری قرار می‌دهد. امر سیاسی، در نهج/البلاغه، با اخلاق پیوند پایداری دارد. علت این پیوند ناگسستنی خاستگاه مشترک مسائل حکومتی و هنجارهای اخلاقی در جامعه انسانی است. حق الهی تعیین‌کننده این خاستگاه مشترک و تبیین‌کننده ابعاد گوناگون آن در حوزه‌های گوناگون است.

۴. اخلاق

۱.۴ معنای لغوی

اخلاق در نظر اهل لغت عبارت است از جمع خُلُق یا خُلُق که با لغت خَلَق هم‌ریشه است. در واقع، همان‌گونه که خَلَق اشاره به ساختار فیزیکی و صفات ظاهری انسان دارد و نمایان‌گر صفات جسمانی او از زیبایی و زشتی است، خُلُق بیان‌گر صورت باطنی انسان و زیبایی و زشتی درونی اوست (نراقی، ۱۳۶۵: ۲۵، ۳۶). اخلاق در هر دو حوزه علم اخلاق (ethics) و فلسفه اخلاق (moral philosophy) با سیاست نسبت دارد و مراد این مقاله از اخلاق، در

این حوزه از بحث، پرداختن به فعل اخلاقی است که در گستره مطالعات مربوط به علم اخلاق قرار می‌گیرد.

۲.۴ اخلاق در اندیشه اسلامی

علم اخلاق، در اندیشه متفکران مسلمان، علمی است که رذائل و فضائل را برمی‌شمرد و راه‌های کسب فضائل و دفع رذائل را به ما می‌آموزد (غروی، ۱۳۷۷: ۱۲). مهم‌ترین تعاریف از علم اخلاق در اندیشه مسلمانان با فارابی، که پیرو آرای افلاطون و به‌ویژه ارسطو بود، آغاز شد و با ابن مسکویه، ابن سینا، و خواجه نصیرالدین طوسی ادامه یافت و در رساله‌های احمد و مهدی نراقی به تعریف کامل خود می‌رسد.

اخلاق در بینش محمدنقی جعفری، به‌منزله تعریفی مطلوب، چنین بیان شده است:

مقیدشدن به یک عامل درونی خودکار (وجدان) که انسان‌ها را به‌سوی نیکی‌ها سوق داده و از بدی‌ها برکنار می‌نماید. اخلاق کمالی نیز عبارت است از آگاهی به بایستگی‌ها و شایستگی‌های سازنده انسان در مسیر جاذبه کمال و تطبیق عملی قول و نیت و تفکرات وارده بر آن بایستگی‌ها و شایستگی‌ها (جعفری، ۱۳۸۹ الف: ۱۴۷).

۳.۴ چهار سطح رابطه اخلاق و دین

اسلام آئینی همه‌سویه است که به تمام نیازهای بشری، در دو قلمرو مادی و معنوی، پاسخ داده و به‌ویژه به وجوه اجتماعی زندگی انسان توجه خاص کرده است. پژوهندگان معاصر، در چگونگی ارتباط دین و اخلاق، درباره چهار سطح از رابطه تحقیق کرده‌اند: الف) رابطه دلالت‌شناسانه: در این نگاه برای درک مفاهیمی چون خوبی یا بدی باید به متون دینی مراجعه کرد؛

ب) رابطه وجودشناسانه یا هنجاری: به این معنا که اراده خداوند منشأ هنجارمندی است و ارزش‌های اخلاقی هر یک به‌نوعی ریشه در فرمان‌های الهی دارد؛

ج) رابطه معرفت‌شناسانه: در این رابطه، شناخت احکام اخلاقی و احراز حجیت معرفت‌شناسی آن‌ها مستلزم رجوع به متون دینی است؛

د) رابطه روان‌شناسانه: در رابطه روان‌شناسانه میان دین و اخلاق، دین را تنها منبعی می‌دانند که می‌تواند برای نهادینه‌کردن ارزش‌های اخلاقی در فرد پشتوانه اخلاق قرار گیرد (دباغ، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۲۰).

با توجه به رویکرد مقاله حاضر به آموزه‌های *نهج‌البلاغه*، در حکم «متنی دینی»، می‌توان رابطه اخلاق و دین را در این سطح با رابطه معرفت‌شناسانه مقایسه کرد. البته بررسی رابطه دین و اخلاق، از نظر احکام و تکالیف، کاوشی مبتنی بر اصول معرفت‌شناختی است؛ درحالی‌که همین بررسی، از منظر ماهیت‌شناسی و فلسفی، متکی بر اصول و لوازم وجودشناختی خواهد بود.

۴.۴ اهمیت اخلاق در *نهج‌البلاغه*

اگر سخن پیامبر (ص) را «من برای تکمیل و تتمیم فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۱/۳۷۳)، یک‌سوی سخن بدانیم و تأکید امام علی (ع) را «شرفی بالاتر از اسلام وجود ندارد» (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۸۹: خطبه ۳۷۱/۱۱۱۳)، در سوی دیگر قرار دهیم، ثمره آن چنین خواهد بود که هیچ شرافت و فضیلتی برتر از اخلاق نیست؛ هم‌چنین توصیه‌های امام علی (ع)، در پاس‌داشت ارزش‌های اخلاقی فردی و جمعی، معناکننده مفهوم اخلاق در حوزه علمی و عمومی است. موارد زیر از این جمله‌اند:

- در رأس دانش تشخیص و تمیز بین خلق‌های پسندیده و ناپسند و آشکارساختن اخلاق نیکو و ازبین‌بردن خلق‌های زشت و ناپسند در خود است (آمدی، ۱۳۸۶: حدیث ۵۲۶۷).

- ... پس اگر ناچار از تعصب هستید، عصبیت [و پافشاری] خود را برای اخلاق نیکو و کردارهای پسندیده و امور زیبا قرار دهید (*نهج‌البلاغه*، ۱۳۸۹: خطبه ۱۹۲/۵۹۹).

- از مردم بایمان کسی [دارای ارزش] است که عمل زشت را با دست و زبان و قلبش منکر می‌شود و ناپسند می‌شمارد. این است تکمیل‌کننده اخلاق و [ترویج‌دهنده] خصلت‌های نیکو (همان: خطبه ۳۷۴/۱۱۱۷).

۵. سیاست

۱.۵ عمل سیاسی، امر سیاسی (the political)

واژه سیاست، از نظر لغت و کاربردهای مختلف، معانی گوناگون دارد؛ از جمله حکم‌راندن، اداره امور مملکت، و عدالت و داوری (فرهنگ فارسی، ۱۳۸۱: ذیل «سیاست»). لغت‌دانان عرب در تبیین معنای کلمه سیاست می‌نویسند «سأس الناس» تولى ریاستهم و قیادتهم: به سیاست قوم خود پرداخت؛ یعنی رهبری و مدیریت آنان را پذیرفت (باباپور گل‌افشانی،

۱۳۸۱: ۱۱). بنابراین، زعامت و ریاست جمعی را برعهده‌گرفتن از مفاد اساسی کلمه سیاست است. امام صادق(ع) می‌گوید:

خداوند پیامبرش را تربیت کرد ...، وقتی تربیت او را تکمیل نمود، فرمود: تو دارای اخلاق نیک و عظیمی هستی، سپس امر دین و امت را به پیامبر واگذار کرد تا سیاست امور بندگان را به‌عهده بگیرد (کلینی، بی‌تا: ۲/ ۵).

واژه سیاست در سخن امام صادق(ع) با اخلاق حسنه و تربیت درونی و ساخته‌شده فرد زمامدار مرتبط است، چنان‌که در قرن اخیر نیز دایره معنایی سیاست گسترده‌تر شده و تقریباً همه شئون اجتماعی و حتی فردی انسان‌ها را دربر گرفته است. علامه جعفری مدیریت بهینه و هنجارمند انسان‌ها را مبنای تعریف خود از سیاست دانسته است: «سیاست عبارت است از توجیه و مدیریت انسان‌ها در حیات معقول برای وصول به بهترین هدف‌های آن» (جعفری، ۱۳۸۹ الف: ۹۳).

این تعریف موضوع انتزاع سیاست از حق الهی را در معنای خود مستتر دارد. با توجه به گسترش ابعاد معنایی در واژه سیاست، نگارنده نیز ترجیح داده است که واژه امر سیاسی (به‌مثابه فلسفه سیاسی) را به‌کار بگیرد تا ابعاد وسیع‌تر حیات انسانی را در این حوزه تحلیل کند. این تلقی با آنچه مراد نظریه‌پردازان پست‌مدرن از امر سیاسی^۴ است تفاوت‌های فراوان دارد و هیچ نسبت کمی و کیفی میان مطالب حاضر و آنچه نوپردازان و دگراندیشان غربی^۵ از امر سیاسی لحاظ می‌کنند برقرار نیست. به‌هرروی، آنچه در مفهوم سیاست برای این مقاله حائز اهمیت است تفکیک عینی بین عمل سیاسی و فلسفه سیاسی است و از آن‌جاکه سطح نظری این نوشتار رساننده مبانی فلسفی نیست، بنابراین واژه امر سیاسی به‌کار رفت تا گستردگی مفهوم آن را در همه مسائلی نشان دهد که به ارتقای کیفی زندگی انسان می‌انجامد.

۲.۵ نسبت ارزش‌های اخلاقی و امر سیاسی در نهج‌البلاغه

«ارزش»، به‌معنای بایستگی (نعت‌نامه، ۱۳۲۵: ذیل «ارزش»)، ناشی از تکلیفی است که انسان‌ها در برابر حق الهی به انجام‌دادن آن موظف‌اند. آنچه به انسان در انجام‌دادن این وظیفه کمک می‌کند نیروی عقل، وجود فطرت، نزول وحی، و برخورداری از قوه داورى درونی، به نام وجدان، است. اگر حیات اجتماعی انسان براساس ارزش‌ها تشکیل شود، سامانه‌ای از هنجارها را در پی خواهد داشت که در مقام خود ارزش‌های بیش‌تری را

بازتولید خواهند کرد (صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۴۲). بنابراین، رابطه مستقیمی بین حق الهی، تکالیف انسانی، و ارزش‌های وجودی و هنجاری برقرار است که هرکدام را مستلزم دیگری می‌کند و ارتقای هر مرحله موجب تکامل مرحله‌ای دیگر می‌شود. به عبارت دیگر، معنای حکومت معلوم‌کننده زوایای اخلاقی زندگی انسان است و زندگی انسانی اگر برپایه روش‌ها و ارزش‌های پایدار اخلاقی باشد، به حکومتی عادل، معتدل، و الهی خواهد انجامید که، به اعتبار سخن علی (ع)، راه‌های دین را روشن و مسیرهای رسیدن به سنن الهی را هموار می‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۱۶).

۳.۵ تعامل اخلاق و سیاست

رمزگشایی پدیده‌های سیاسی امر ساده‌ای نیست، اما در برخی موارد با سهولت بیشتری می‌توان اظهار نظر کرد؛ به ویژه آن‌که موضوع بحث تطبیق یک فعل سیاسی با مؤلفه‌های اخلاقی باشد.^۶ رابطه اخلاق و سیاست را دست‌کم در چند سطح می‌توان مطرح و بررسی کرد: الف) نخستین سطح بحث در مورد غایات و اهداف است؛ یعنی اهداف و الزامات اخلاقی‌ای که برای سیاست‌مدار، به مثابه یکی از قلمروهای اصلی زندگی انسان، می‌توان ترسیم کرد.

در این مورد، امام علی (ع) تقوا و عمل صالح را مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی دانسته و گفته است:

[ای مالک] محبوب‌ترین ذخیره را برای خود عمل صالح قرار بده، پس هوایت را مالک باش و نفست را، از اقدام به آن‌چه برای تو حلال نیست، سخت بازدار، زیرا انصاف و عدالت درباره نفس جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هرچه که بخواهد یا نخواهد (همان: نامه ۵۳/۸۹۳).

ب) سطح دوم بحث در پیوند با سطح نخست مربوط به نقش سیاست، به ویژه حکومت، در تحقق بخشیدن به پیشبرد اخلاق جامعه و نیز محدودیت‌های اخلاقی در کاربرد قدرت است. نظر علی (ع) در این زمینه حائز اهمیت است:

لغزش‌ها از (مردم) سر می‌زند و خطاها بر آنان روی می‌آورد و از روی عمد یا سهو دچار تجاوز می‌گردند. مردم را از بخشش و چشم‌پوشی‌های خود آن‌چنان بهره‌ور ساز که دوست‌داری مثل آن را خدا برای تو عطا فرماید، زیرا مقام تو بالاتر از (توده) مردم است و مقام زمامدار تو بالاتر از تو و خداوند فوق زمامدار توست (همان).

ج) سومین سطح بحث به اخلاق سیاسی، یعنی اصول اخلاقی حاکم بر رفتار کارگزاران و زمام‌داران، مربوط است و در معنای اخلاق حرفه‌ای سیاست‌مداران، برای اقشار اجتماعی نیز به کار می‌رود. پرسش‌های اصلی این مبحث را می‌توان این‌گونه طرح کرد: اصول اخلاقی حاکم بر زمام‌داران و دیگر کارگزاران عمومی چیست و اصول اخلاقی مؤثر در کارآمدبودن و انجام‌دادن درست وظایف سیاسی سیاست‌مدار چه مؤلفه‌هایی را شامل می‌شود؟ سخن علی (ع) این موضوع را دربر دارد:

مقدم‌ترین کارگزاران (خاص) در نزد تو گویاترین آن‌ها باشد درباره حق، اگرچه تلخ (و گزنده) باشد و (زمام‌دار تو) کسی باشد که در موردی که خداوند برای اولیایش اکراه دارد، هر اندازه هم آن موارد مطلوب هوای تو باشد، کمترین یاری را به تو نماید (همان).

د) سطح چهارم بحث به تحلیل رفتارها و پدیده‌های سیاسی براساس اصول اخلاقی می‌پردازد. در این حوزه، سخن بر سر تعیین نقش انگیزه‌های اخلاقی در پدیدآمدن رفتارها و پدیده‌های سیاسی است و با این دو پرسش روبه‌رویم:

۱. سهم انگیزه‌های اخلاقی در پدیدآمدن یک رفتار یا رخداد چیست؟
۲. چگونه می‌توان پدیده‌ها و رفتارهای سیاسی را براساس انگیزه‌ها و اصول اخلاقی تحلیل کرد؟ سخن علی (ع) در این سطح از بحث وجوه تمایزی دارد:

و بدان هیچ انگیزه‌ای برای خوش‌گمانی زمام‌دار درباره رعیتش شدیدتر نیست از احسان وی به رعیت و سبک‌کردن مشقت‌ها از دوش آنان و تحمیل‌نکردن تکلیفی که متوجه آنان نیست. در این موضوع، اقدامات تو باید طوری باشد که خوش‌گمانی مردم جامعه برای تو فراهم آید، زیرا امید و خوش‌گمانی مشقت و رنج دامنه‌دار را از تو قطع می‌کند (همان).

ه) سطح پنجم بحث فراگیرنده سنجش و ارزیابی کنش‌ها و رفتارهای سیاسی براساس اصول اخلاقی است، به‌نحوی که پاسخ‌گوی این پرسش‌ها باشد: چگونه و براساس چه معیارهایی می‌توان کنش‌ها و رفتارهای سیاسی را از نظر اخلاقی داوری کرد؟ آیا می‌توان، بدون تحلیلی کلی از اوضاع و احوال سیاسی، وظیفه اخلاقی فردی را در عرصه سیاسی تعیین کرد و اقدامات او را در بُعد «مصلح اجتماعی» بررسی کرد؟

از نظر امام علی (ع)، علم و حکمت دو استوانه مؤثر در کنش‌گر سیاسی به‌منظور رسیدن به مدنیت صحیح است:

[مالکا] برای بهره‌برداری از علم عالمان زانوی تعلم را دربرابر آن‌ها بر زمین گذار و برای

اخذ حکمت از حکما با آنان به تحقیق و کنجکاوای بپرداز، زیرا علم و حکمت آنان تأثیر قطعی در اصلاح امور جامعه تو خواهد داشت و هر اصلی که حیات مردم را پیش از تو بر مبنای مدنیت صحیح برپا می‌داشت تثبیت خواهد نمود (صدائتی فرد، ۱۳۸۸: ۴۲).

و) آخرین سطح بحث بررسی نسبت دانش‌های مربوط با اخلاق و سیاست است. در این بخش نسبت فلسفه اخلاق با فلسفه سیاسی، علم اخلاق با علم سیاست، و فلسفه اخلاق با فقه سیاسی جداگانه و یا مرتبط با هم درخور بررسی است. دیدگاه علی (ع) در این مورد بر مطلق بودن مبانی توحیدی در امر سیاسی استوار است:

[مالکا]، در هر کار بزرگی که برای تو دشوار شود و اموری که برای تو ابهام‌انگیز باشد به خدا و رسول او رجوع کن. خداوند متعال به مردمی که ارشاد آنان را خواسته باشد می‌فرماید: "ای مردمی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و رسول او و اولیای امور خود را و اگر درباره موضوعی نزاع داشتید، به خدا و رسول او ارجاع کنید. ارجاع به خدا تمسک به کتاب محکم اوست و ارجاع به رسول او گرفتن سنت جمع‌کننده اوست که (مردم را) پراکنده نمی‌کند" (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: نامه ۵۳/۸۹۳).

صرف نظر از وجوه متعددی که در سطوح مختلف اخلاق ذکر شد گونه‌ای از اخلاقی بودن مستلزم پذیرفتن «باید»ی مادر و آغازین است که نه از مشاهدات محض اخذ می‌شود و نه برحسب واقعیت‌ها و ازگون و متغیر می‌شود. آن باید آغازین و مولد حقی است که از ذات مقدس الوهیت صادر شده است و همان‌گونه که همه هست‌ها را دربر می‌گیرد تمام باید‌ها را شامل می‌شود و به آن‌ها وجهه مقبولیت می‌دهد (سروش، ۱۳۶۰: ۴۹). اخلاق هرچه باشد پایه‌های آن در اراده خداوند قرار دارد. از این روی، اراده او، به همان اندازه که در تمام هستی جریان دارد، در حقیقت اخلاق هم وجود دارد و ابعاد گوناگون آن را پدیدار می‌کند. اساس این عقیده، که خداوند از آفریدگان و بندگانش خواسته است رفتاری معقول، اخلاقی، و بهنجار داشته باشند، درواقع ناشی از حق عظیمی است که حق تعالی برای حرکت هماهنگ و متکامل آفرینش قرار داده و براساس آن دیگر حقوق طبیعی و تکلیفی را تعریف می‌کند.

اخلاقی زیستن در منطق علوی دو ویژگی منحصربه‌فرد دارد؛ یکی این که بنیاد و اساس اخلاق دستور الهی است، دیگر این که اخلاقی زیستن به معنای مطابقت اخلاق انسان با صفات خداوند است. روشن است که این بیش الهی، نه تنها مانع درک عینی و مشاهداتی از امور واقع نیست، بلکه همه واقعیات جهان ممکن را در معرض آموزه‌های خود قرار

می‌دهد. امر سیاسی، به مثابه واقعی‌ترین امر انسانی، توان آن را دارد تا اخلاق را به منزله حق عظیم خداوند بر هستی نمایان سازد. در هر شش سطح بیان‌شده اخلاق فرد محقق ملزم است تا مناسبات پیرامون خود را بسنجد و از میان آن‌ها نظریه مطلوبش را به طریق استقرا کشف و اثبات کند، اما اگر سعادت انسان و اخلاق موجود در جوامع انسانی صبغه روحانی و جهان‌شمول بیابد و دنیای دیگری برای انسان ترسیم کند، که همه لطایف آن در گرو حقوق ممزوج با هستی باشد، مقوله اخلاق نه تنها از فرد، حزب، و سیاست فراتر می‌رود بلکه در شمار مهم‌ترین ابزار و دارای نقشی تعیین‌کننده در سعادت بشر خواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۸۰: ۲۶).

بنابراین، سیاست نیز برای رساندن انسان‌ها به خیر راهی به جز طریق اخلاق، که حق عظیم خداوند در پهنه هستی است، نخواهد داشت. در نظام اخلاقی، کانت با سه موضوع خدا، جهان، و نفس در حوزه عقل عملی قادر است تا فلسفه اخلاق و روش‌های تعمیم آن را به صورت گوناگون جوامع انسانی اثبات کند (کیخا، ۱۳۸۳: ۴۱).

اعتقاد به حضور حکیمانه خداوند متعال در مجموعه آیات هستی عنصر هدایت‌کننده و معقولی برای فهم فلسفه زندگی و چگونگی رسیدن به زیست برین است. بنابراین، تقدم معرفت‌شناسانه باوری که هسته اعتقادی را می‌سازد، با تقدم منطقی آن ارتباط مستحکم می‌یابد. درمورد اعتقاد به خداوند، گوهر ایمانی انسان موحد اعتقاد به این است که خداوند خالق یگانه همه چیز است. او حضور کلی، ازلی، واجب‌الوجوب، قدرت کلی، معرفت کلی، خیر کلی، حریت کلی، و منبع الزام اخلاقی است (خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). نگاه معرفت‌اندیشانه علی (ع) به نظام هستی او را قادر می‌سازد، از طریق التزام به حق الهی، امر سیاسی را سامان دهد و رعایت اخلاق را در زمره ویژگی‌های مسلم زمام‌دار قرار دهد (ضاهر و برکات، ۱۳۸۹: ۶۵).

با توجه به موارد مذکور، به نظر می‌رسد سخن گفتن از رابطه اخلاق و سیاست به روشن‌شدن هرچه فراتر بنیاد هستی (چرایی)، چگونگی، و سازوکارهای این دو مقوله نیازمند است. از موضوع اخلاق و امر سیاسی در نهج‌البلاغه مسلم می‌شود که ارزش‌زدایی از امر سیاسی به منزله هنجاری انسانی (امر انسانی) و هدف‌زدایی از اخلاق، به مثابه ارزشی اجتماعی، در زیست تکاملی انسان امکان‌پذیر نیست.^۷

از مجموعه گفتارها، نامه‌ها، و حکمت‌های نهج‌البلاغه چنین برمی‌آید که میان اخلاق، سیاست، و انسان، به معنای گوهر آفرینش، رابطه تعاملی و ساختی برقرار است.

براین اساس، در حکومت انسان بر جهان بین اخلاق و سیاست رابطه تداول برقرار است:^۸
«اخلاق سیرت سیاست بوده و سیاست صورت اخلاق در نظام هنجاری و هنجارهاست»
(میرسپاسی، ۱۳۸۸: ۴۳).

حتی می توان نظام اخلاقی را معرف شبکه هنجاری اجتماع دانست و سیاست را به مفهوم شاکله راهبردی جامعه، کشور، و نظام جهانی تلقی کرد^۹، هم چنین اگر اخلاق را به معنای نظام زیرساختی و درون ساختی جوامع بدانیم، قضاوت در مورد سیاست، به مفهوم نظام برون ساختی جامعه اخلاقی، آسان تر می شود. از این روست که بسیاری از اندیشمندان مسلمان قدرت در سیاست را به این علت مفید می دانند که برخاسته از اخلاق الهی است و به استقرار عدالت اجتماعی در قالب ایدئولوژی توحیدی منجر می شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۸۶).

۴.۵ سیاست الهی به مثابه برترین موضوع هستی در نهج البلاغه

در نهج البلاغه موضوعاتی مانند انسان، رهبری، سیاست، افراد جامعه، و ارزش ها در یک مسیر قرار گرفته و تفکیک اخلاق از سیاست منتفی دانسته شده است:

کسی که در میان امت به امر خلافت و امامت قیام می کند هم چون رشته محکمی است که مهره (های) ارزش مند را گرد می آورد، نظم می بخشد، و به هم می پیوندد و هرگاه پاره شود، مهره ها از هم جدا می شوند و هر کدام به سویی می روند و دیگر امکان گردآوری آنها نخواهد بود (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۱۴۶).

به نظر مؤلف نهج البلاغه، که متنی معتبر در نزد مسلمانان است، اخلاق منش و گرایش ناشی از بینش و نگرش و معطوف به کنش و روش سیاسی است و در مقابل، سیاست روش و کنش برآمده از اخلاق و نظام هنجاری و تحصیل عینی (عملی - مدنی) آن است.^{۱۰} در سخن علی (ع)، تشبیه ارزش های فردی به پراکندگی مهره ها و کشیدن آن به رشته هنجارها همانند رهیافتی است که زعیم (رهبر) جامعه را در انتظام اجتماعی موفق می کند. اگر آن رشته از هم گسسته شود، مهره ها پراکنده خواهند شد و به رغم ارزشی که دارند خاصیت هم گرایی خود را از دست خواهند داد.^{۱۱} به هر روی، اخلاق و سیاست رابطه تعاملی و هم ساختی وثیقی دارند که علی (ع) در کلام ۲۱۶ نهج البلاغه بدان پرداخته است و سیاست توحیدی را برای ساخت جامعه معقول، با بهره جدیدی از رابطه خدا و انسان، به سه شکل زیر توصیف می کند.

توصیف اول: «حق گسترده‌ترین اشیاست در توصیف و محدودترین و تنگ‌ترین اشیاست در موقع اجرای منصفانه» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۱۶/۶۹۷).

از دیدگاه حضرت علی (ع)، گسترده‌ترین پدیده هستی موضوع حق است و می‌توان حق زمام‌دار بر مردم و مردم بر زمام‌دار در عالم ملک را به حقی تشبیه کرد که خداوند بر انسان و انسان بر خداوند در عرصه ملکوت دارد، اما در حوزه عمل ادای حق امری دشوار است که این دشواری در حکومت‌کردن به بیش‌ترین حد خود می‌رسد.

توصیف دوم: «با عظمت‌ترین حقوق الهی حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است» (همان).

اگر رابطه مردم و حاکم را به امر سیاسی تعبیر کنیم، مسلم می‌شود که ادای تکالیف سیاسی، هم برای زمام‌دار و هم برای جامعه، گسترده‌ترین وجه حق در عالم ملک تلقی می‌شود. از این دیدگاه، تکلیفی دشوارتر از «امر سیاسی معقول» نیست و عبادتی بالاتر از «عمل سیاسی مطلوب» را نمی‌توان تصور کرد.

توصیف سوم:

هرگز امور مردم جامعه بدون صلاحیت حکام اصلاح نشود و امور والیان جامعه [نیز] بدون نظام صحیح مردم اصلاح نگردد. پس در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم را ادا کردند و زمام‌دار نیز حق مردم را به آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار، و نشانه‌های عدالت معتدل و برپا، و سنت‌ها در مجرای خود به جریان می‌افتند (همان).

به این معنا که تلازم حقوق زمام‌دار و مردم، با محوریت ارزش‌های اخلاقی (سیاست اخلاقی)، اصلاح‌کننده امر سیاسی است. اصلاح امر سیاسی نیز حق متقابل ایجاد می‌کند و این حق در جامعه معقول به حیات معقول می‌انجامد. امر سیاسی در این وجه از کلام علی (ع)، به مثابه اشاعه‌دهنده سنت‌های الهی، عدالت اجتماعی را ترویج می‌کند و مقوله حق در مدنیت معقول را ارج می‌نهد. بین خدا، انسان، و جامعه در رأس هرم دین‌مداری رابطه دیالکتیکی برقرار است و ایجاد هرگونه خلل در آن مدیریت صحیح مردم بر مردم را مختل می‌کند و حقوق اجتماعی ناشی از فرمان‌های الهی را به تشتت می‌کشاند. امام علی (ع) به این موضوع، با دیدگاه درخور تأملی، اشاره می‌کند:

و در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود، یا حاکم بر رعیت ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ کند و علامت‌های ستم آشکار شود. فریب‌کاری در دین فراوان و طریق سنت‌ها رها گردد. در این موقع است که عمل

برطبق هوا و هوس صورت گیرد و احکام الهی متوقف شود و اختلالات و بیماری‌های نفسانی رو به فراوانی گذارد (همان).

حضرت علی (ع) درمورد ارجحیت امر سیاسی بر هر عمل دیگری تأکید می‌ورزد. سیاست، تجلی عقلانیت، و عقل زیباترین مخلوق الهی است (کلینی، بی تا: ۱/ ۳۰). اگر قرار است که انسان به منزله اشرف مخلوقات به رستگاری آگاهانه برسد، در درجه اول باید متوجه اهمیت خصلت خود در زیست جمعی شود و سپس سیاست را، از آن گونه که باید باشد، درک کند. در این برداشت، امر سیاسی و عمل سیاسی فاضل‌ترین صورت اعمال عبادی برای رسیدن بشر به «حیات طیبه» است. هیچ بدیل دیگری برای امر سیاسی، به مثابه ترویج دهنده ارزش‌های «الهی - انسانی» وجود ندارد، زیرا تکالیف زاینده حق‌اند و حق گسترده‌ترین موضوع هستی است. تفصیل و تفاوت انسان‌ها در این حوزه نمایان‌گر عدل الهی براساس عملکرد اختیاری انسان در زمین است، چنان‌که علی (ع) در این خطبه گفت:

سپس خداوند سبحان، از حقوق مقرر خود، حقوقی را برای بعضی از مردم بر بعضی از مردم الزام فرموده است که در ابعاد خود با یکدیگر تقابل [تأثیر و تأثر] دارند. هر حقی در مقابل حقی است؛ که هر حقی تکلیفی را ایجاب می‌کند و هر تکلیفی حقی را و هیچ‌یک از این امور بدون دیگری تحقق پیدا نمی‌کند (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: خطبه ۲۱۶ / ۶۷۹).

ملاحظه می‌شود که مباحث بنیادین، مانند حقوق، تکالیف، عدالت اجتماعی، و ابعاد متفاوت زندگی افراد، در یک منظومه اجتماعی بر امر سیاسی متوقف می‌شوند و تحت یک عمل سیاسی ارزش‌مند محقق می‌شوند. شایسته تأمل است که احیای حق، به مثابه گسترده‌ترین موضوع هستی، و نوع تکالیف فردی و جمعی انسان و نیز عدالت، به مفهوم اختصاصی آن، در گرو صحت امر سیاسی است. بارزترین محل تجلی امر سیاسی رابطه مدیریت‌شده بین زمام‌دار و همه افراد جامعه‌ای است که از نظر معیشتی، فرهنگی، دینی، و سیاسی تحت تکفل او قرار دارند. هیچ تعریف دیگری از امر سیاسی دارای این عمق و گستره شگفت نیست که کلام علی (ع) بر آن احاطه دارد. مواردی از کلام علی (ع) به منظور انسجام بافت معنایی دوباره ذکر می‌شود:

- خداوند سبحان "حقی" را برای "من" به عهده شما قرار داده است، این "حق زمام‌داری" است که من بر شما دارم و "مانند" حقی که من بر شما دارم، "شما" نیز بر عهده من حقی دارید. "حق گسترده‌ترین چیزها" است در توصیف و محدودترین و تنگ‌ترین اشیاست در موقع "اجرای منصفانه" ... (همان).

- سپس "خداوند" سبحان از "حقوق مقرر خود"، حقوقی را برای "بعضی از مردم بر بعضی دیگر" از مردم الزام فرموده است که در ابعاد خود با یک‌دیگر "تقابل" (تأثیر و تأثر [و رابطه دیالکتیکی]) دارند. هر "حقی" درمقابل حقی است، که هر حقی "تکلیفی" را ایجاب می‌کند و هر تکلیفی حقی را و "هیچ‌یک از این امور بدون دیگری تحقق پیدا نمی‌کند" (همان).

- و "با عظمت‌ترین حقوق الهی حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است". این حق "الزامی" است که خداوند سبحان از هریک از آن دو بر دیگری مقرر فرمود و آن را "نظام تشکل و پیوند آنان" و موجب "عزت دینشان" قرار داد (همان).

- هرگز امور مردم جامعه بدون صلاحیت حکام اصلاح نشود و امور والیان جامعه بدون نظام صحیح مردم اصلاح نگردد ... (همان).

- پس در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم را ادا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز می‌گردد (همان).

- [و در این صورت] مسیرهای روشن "دین" هموار، و نشانه‌های "عدالت" معتدل و برپا، و "سنت"‌ها در مجرای خود به جریان می‌افتند (همان).

- در نتیجه، زمان اصلاح می‌شود (همان).

- [ولی] در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود، یا حاکم بر رعیت "ظلم و تعدی" روا دارد، "کلمه جامع" آن دو مختلف گردد و "پراکندگی" در جامعه نفوذ کند (همان).

- و علامت‌های ستم آشکار شود، فریب‌کاری در دین فراوان و طریق سنت‌ها رها گردد (همان).

- در این موقع است که "عمل" برطبق هوا و هوس صورت گیرد و "احکام الهی" متوقف شود و اختلالات و بیماری‌های نفسانی رو به فزونی گذارد (همان).

۶. اهمیت حقوق فردی و اجتماعی در نظام حق محور

۱.۶ رابطه اهمیت حقوق اجتماعی با موضوع حاضر

شاید بتوان این حکم کلی را صادق دانست که روش‌شناسی‌ها بر بنیاد معرفت‌شناسی‌ها استوارند. جهت‌گیری‌های روش‌شناختی دقیقاً از همان سرچشمه‌هایی سرازیر می‌شوند که ارزش‌های سیاسی می‌آیند و از آن‌رو که منابع این ارزش‌ها متفاوت‌اند، روش‌شناسی اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی نیز ناگزیر از تمدنی به تمدن دیگر تفاوت دارند و چون

انسان‌ها، به اعتبار تمدن خود، از دریچه‌های متفاوتی به جهان می‌نگرند، نقشه‌های متفاوتی را از جهان ترسیم می‌کنند و برای ادارهٔ چنین «جهان تصویری» نیز ایده‌ها، افکار، و نهادهای سیاسی متناسب و متنوعی را خلق می‌کنند (فیرحی، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۳).

مقولهٔ حق در منظومهٔ سیاسی نهج‌البلاغه به‌منزلهٔ سرچشمه‌ای اصیل است که از منشأ و مبدأ لایزال نشئت گرفته است و در همهٔ شریان‌های هستی جریان می‌یابد. انسان، به‌منزلهٔ قانونی‌ترین نقطهٔ هستی و در مقام جانشین خدا بر زمین، به‌همان‌وجه که دارای حق است در حوزه‌های گوناگون اجتماعی نیز ملزم به درک درست، رعایت بهنجار، و اجرای متعادل حق درمورد دیگران است و به‌همین علت صاحب تکلیف می‌شود. براساس معرفت‌شناسی نهج‌البلاغه، آن‌چه در شاکلهٔ حقوق بشر اهمیت دارد رسیدن به روش‌های دقیقی است که تکالیف فردی و اجتماعی را براساس حق الهی تبیین کند.

ناصر کاتوزیان قریب ۳۰ سال پیش این حقیقت را دریافت که دانش حقوق باید واجد پشتوانهٔ فلسفی و عقلانی شود؛ فلسفه‌ای که به این پرسش‌های مهم پاسخ دهد که:

حق چیست؟ از کجا نشئت می‌گیرد؟ نیروی الزام‌کننده به رعایت حقوق و قواعد آن چه می‌تواند باشد؟ هدف از این همه الزام چیست؟ نسبت حق، قانون، و عدالت چیست؟ معنای عدالت در چیست؟ چه منبعی محور اصلی عدالت را تعیین می‌کند و جایگاه شرع و عقل در قواعد حاکم بر جامعه چگونه مشخص می‌شود؟ (محقق داماد، ۱۳۹۰).

به‌نظر می‌رسد معرفت‌شناسی حق، در آموزه‌های نهج‌البلاغه، به‌گونه‌ای است که می‌تواند پاسخ‌گوی این سؤالات باشد و با روش‌های مبتنی بر اخلاق و عدالت، حدود تکالیف فردی و اجتماعی انسان‌ها را، چه در ماهیت فلسفی و چه در چگونگی اجرای کمی قوانین، معلوم کند. مفهوم حق، خواه در ماهیت فلسفی و معرفت‌شناختی آن و خواه براساس اعمال روش‌های اخلاقی و مبتنی بر عدالت اجتماعی، از آن‌رو در نهج‌البلاغه اهمیت فراوان دارد که ازسویی حقوق و تکالیف متقابل انسان‌ها درقبال یک‌دیگر و ازسوی دیگر حقوق متقابل مردم و زمامداران را در پرتو حق الهی تعریف می‌کند و با احکام و قوانین توحیدی مطابقت می‌کند.

۲.۶. ابتدای فلسفهٔ سیاست [امر سیاسی]^{۱۲} و فلسفهٔ حقوق بر مفهومی به نام حق

مفهوم و نهاد حق در هر دو حوزهٔ حقوق و سیاست بنیادی راستین است و ازاین‌رو در قلمرو فلسفهٔ حقوق و معرفت فلسفهٔ سیاسی مطرح می‌شود. از دیدگاه محققان دانش

حقوق، دو حوزه مهم‌تر در فلسفه حقوق عبارت‌اند از حوزه تحلیلی - مفهومی و حوزه هنجاری - ارزشی. در حوزه هنجاری موضوعات حقوقی و ساحت فلسفی آن‌ها اهمیت دارد. بنابراین، حق به آن معنایی که در کلام ۲۱۶ نهج‌البلاغه آمده است با نظریه عدالت گره می‌خورد و بخش عمده‌ای از مباحث سیاسی را دربر می‌گیرد.

درواقع، مفاهیم حق، عدالت، و سیاست رابطه‌ای دوار و وجودشناسانه دارند که در بحث حق الهی، مبتنی بر آموزه‌های نهج‌البلاغه، نظریه‌پردازی مدون و روش‌مند و معقول ممکن می‌شود. به این ترتیب که حلقه واسطه فلسفه حقوق، فرهنگ، و ساختار دینی نظریه دینی است و نظریه دینی رابطه فلسفه حقوق و فرهنگ دینی را تنظیم می‌کند. معرفی حق الهی، که برعهده جهان هستی است، قابلیت‌های بسیاری برای توضیح دقیق و عالمانه حقوق انسان‌ها و نسبت آن با تکالیف اجتماعی در بستر «امر سیاسی برتر» دارد. به این ترتیب که میان سیاست، حقوق، عدالت، و تکالیف اجتماعی رابطه‌ای براساس معرفت و شناخت ماهیت‌ها برقرار است و نهج‌البلاغه، با ارجاع این مفاهیم به خاستگاه واحدی به نام حق الهی، شناسه‌ای دقیق و متناسب با مفهوم‌های عقلانی و فطری انسان عرضه می‌کند. عدالت در این تبیین نقش محوری دارد و براساس معادلات موجود در نظام هستی است:

۱. عدالت مفهومی اخلاقی و برآمده از اعتقادات دینی است که وضع اقتصادی و سیاسی در هر جامعه را براساس دو مفهوم عدل و ظلم تعریف می‌کند؛

۲. براساس مکتب علوی، اگر حق الهی را مبدأ همه حقوق اجتماعی در نظام سیاسی الهی بدانیم، می‌توان عدالت را به مثابه تکلیفی براساس داده‌های ارزشی دانست و قانون را تکلیفی براساس ضرورت‌های حقیقی انسان تلقی کرد.

مفاهیم اخلاقی در این میان کمک می‌کند تا ضرورت وجود ارزش‌ها نه تنها به دستورهای آمرانه و تکالیف اجباری نینجامند، بلکه با توجه به نیازهای موجه و تعریف‌شده عموم از سوی مردم پذیرفته شوند.^{۱۳} دولت‌ها به رعایت حقوق فردی، اجتماعی، و مدنی موظف‌اند بنابراین باید به مسائل اخلاقی نیز وفادار باشند. در این الزام، مسئله چگونگی دخالت اخلاقیات در روابط میان شهروندان اهمیت دارد که همواره در طی تاریخ علوم انسانی محل بحث و تبادل نظر فیلسوفان و محققان قرار گرفته است.

درحقیقت، دولتی که قواعد اخلاقی را زیر پا می‌گذارد قوانین حقوقی را نیز رعایت نخواهد کرد. به همین علت در کنار قواعد حقوقی دولت [اسلامی]، که الزام‌آور است، قواعد اخلاقی هم وجود دارد و به وسیله آن‌ها قواعد حقوقی تعدیل می‌شود.^{۱۴} موضوع حقوق در

نهج/البلاغه، علاوه بر آن که دارای قواعد هستی‌شناختی است و اصل حق را از رأس هرم عالم وجود (باری تعالی) به قسمت‌ها و بخش‌های دیگر جاری می‌کند، در نفس خود اخلاقی و عقلانی است و در عین حال، تأکید بر بحث عدالت را مد نظر قرار می‌دهد؛ برای نمونه می‌توان به آیه قصاص (بقره: ۱۷۷) در قرآن اشاره و به این عبارت‌ها توجه کرد:

۱. مسئولیت انسان‌ها در قبال حفظ حیات هم‌نوعان حق مسلم برعهده بشریت است. این حق ناشی از حق الهی است که از نعمت عطای وجود به انسان‌ها ناشی می‌شود؛
۲. اگر کسی، بدون علت و دلیل و حجت معقول، مرتکب قتل نفس شود، چون به حق حیات هم‌نوعش تعدی کرده در واقع حق الهی را رعایت نکرده است و در نتیجه دارای مسئولیتی توأم با تکلیف می‌شود؛

۳. رعایت عدالت در مجازات خطاکار اصلی در استیفای حق الهی انکارناپذیر است؛
۴. بخشیدن خطاکار توصیه‌ای الهی است که باز هم ناشی از حق الهی بر هستی است و، به‌منزله رفتاری اخلاقی، به آن حق قطعی زیبایی و سهولت می‌بخشد.

بنابر موارد مذکور، مسائلی مثل حق حیات انسان‌ها، حق داشتن مسئولیت در قبال جان هم‌نوع، حق جامعه در مجازات فرد بزه‌کار، رعایت عدالت در اجرای قانون برای تحقق حق، و یا حق بخشیدن او از طرف ولی دم همگی جلوه‌هایی از مبنای اصیل همه حقوق یعنی حق الهی‌اند و در نتیجه هم عقلانی، قانونی، براساس تکالیف و مسئولیت‌های انسانی، و هم براساس موازین اخلاقی است و در هر زمان و برای هر نسلی پذیرفتن آن‌ها ممکن است.

۳.۶ توفیق امام علی (ع) در ترسیم خطوط سیاست عقلانی و اخلاقی

پس از قرآن کریم، نهج/البلاغه سرچشمه «معارف الهی» و توصیف‌کننده صفات «انسان تمام» برای ایجاد «جامعه برین» است. حقیقت انسان در تلازم و همراهی صفات روحانی و واقعیت‌های زمینی نمایان می‌شود و اصول آن را در سه مبدأ می‌توان جست (طالقانی، ۱۳۸۰: ۲/۱۲۶):

۱. مبدأ عقلی: مایل به تحصیل معرفت، فهم حقیقت، انجام دادن همه نیکی‌ها، و کسب نورانیتی است که در ساحت اخلاق عینیت می‌یابد؛
۲. مبدأ جلالی: دوست‌دار سرفرازی، شرافت، و تسلط بر دیگران است؛
۳. مبدأ جمالی: علاقه‌مند به لذات جسمانی و آسایش است و عواطف مختلف را شامل می‌شود. انسان اندیشمند، که بر «خود» آگاهی یافته و از نیروی کافی برای درک روابط

چهارگانه با خداوند، هم‌نوع، محیط، و خود بهره‌مند است، می‌تواند در مقام رهبری و هدایت جوامع انسانی بر مسند مدیریت بنشیند و زوایای گوناگون، شناور، و دربردارنده سیاست متعالی را به‌منصه ظهور بنشانند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۱، ۸۹).

علی (ع) انسانی بود که موفق شد تا جلوه‌ای هرچند کوتاه، اما بسیار عمیق از این قابلیت را به قضاوت تاریخ بگذارد و راهی به‌سوی حیات معقول را برای بشریت اندیشمند در هر عصر و دوره‌ای بگشاید. عوامل کلی این قابلیت را با توجه به نهج/البلاغه می‌توان چنین برشمرد:

۱. در بینش علی (ع) حق از آن خداست و به‌صورت قوانین، نوامیس، احکام، و روابط متقابل در پدیده‌های هستی جریان می‌یابد. درک منشأ حقوق بشر از این سرچشمه می‌تواند نحوه تعریف حقوق و رابطه آن با پایداری‌های اجتماعی را تبیین کند و شایستگی‌های زندگی جمعی را در قالب قوانین و تکالیفی براساس آگاهی و آزادی و اراده باطنی انسان‌ها تعریف کند.

۲. جان روحانی علی (ع) با ملکوت الهی پیوستگی داشت.^{۱۵} این پیوستگی در همه زندگی او نمایان بود. علت این صفت بارز اصل خودشناسی و آگاهی به مأموریت خویش در جهان هستی است که تزکیه و تقوای درونی را می‌طلبد و اشراف اجتماعی را ایجاد می‌کند.

۳. لحظه‌ای از زندگی علی (ع) در بیهودگی و لذت‌جویی سپری نشده است. او، با توجه به شناخت دقیق از «من» عقلانی‌اش، رویکردی منصفانه و متعادل به همه ابعاد زندگی، به‌ویژه بعد اجتماعی و جنبه هم‌گرایی، با مردم داشت.

۴. جبران خلیل جبران گفته است:

علی مانند آن پیامبرانی بود که از جامعه زمان بعثتشان فراتر بودند و در زمانی زندگی کردند که زمان آنان نبود؛ و در میان مردمی می‌زیستند که شایستگی کامل برای حضور آن‌ها را نداشتند. خدا را در این کار حکمتی است که خود به آن داناتر است (جعفری، ۱۳۶۲: ۱۳).

۵. علی (ع) حقیقت زندگی را دریافته بود. فروغ عالم هستی به دلش روشنایی و به عقلش بصیرت می‌داد. او خدا را در همه لحظات زندگی‌اش می‌دید و با توجه به رابطه مداوم انسان و خالقش محیط پیرامون خود را به حقیقت تفسیر می‌کرد. علت سکوت، حضور، خلافت، صلح، و جهادش در طی زندگی همان درک متعالی او از انجام‌دادن وظیفه درقبال دستورهای خداوند و مصالح مردم جامعه‌اش بود.^{۱۶}

۶. مانند این تعابیر را در سخن اوسوالت اشپنگلر (Oswald Manuel Arnold Gottfried Spengler, 1880-1936) می‌توان جست:

اولین مسئله‌ای که مستلزم سیاست‌مداری است احراز شخصیت است؛ مسئله دومی که هرچند جلوه ندارد ولی مشکل‌تر بوده و تأثیر نهایی آن بیش‌تر است ایجاد سنت و یک سلسله رسوم قابل دوام است؛ وی بایستی در دیگران به‌طوری نفوذ کند که کارها و اقدامات او، با همان شدت و همان روحیه که مخصوص خود اوست، تعقیب شود. وی بایستی چنان جنبش و فعالیتی ایجاد کند که برای ادامه و ابقای آن به وجود شخص او احتیاج نباشد؛ در این مرحله، سیاست‌مدار به مقامی می‌رسد که، در عصر کلاسیک، آن را به موهبت الهی [و فرآیزدی] تعبیر می‌نمودند. در این مرحله، وی خلاق زندگانی نوین و بنای روحانی‌نژاد جدید می‌گردد؛ شخص او بشری بیش نیست پس از چند سال [عمر] از میان [ما] می‌رود، ولی عده معدودی، که دست‌پرورده اویند، راه و روش او را اتخاذ نموده و تا زمان غیر محدودی ادامه خواهند یافت. ایجاد این اثر جهانی (سنن‌یافته) با این نیروی باطنی طبقه حاکمه، فقط کار یک شخص شخیص است که رسوم عالی‌ای به‌وجود آورده و برای جامعه خود به‌ارث گذارد. در سراسر تاریخ، چیز دیگری جز این تأثیرات پُردوام نداشته است. سیاست‌مدار بزرگ وجود نادری است (اشپنگلر، ۱۳۶۹: ۴۳).

۷. نتیجه‌گیری

اخلاق و امر سیاسی در مکتب امام علی (ع) از خاستگاه واحدی نشئت گرفته است و گزاره‌های زیر را به‌صورت معنادار مرتب می‌کند:

الف) نظام هستی سلسله‌مراتب دارد؛

ب) شباهت میان جهان، انسان، و جامعه شباهتی پیام‌دار است؛

ج) اصل تعادل و وجود نظم (اخلاقی) در جهان اصلی تغییرناپذیر است؛

د) ضرورت تمکین از هنجارهای راستین، برای رسیدن به سعادت فردی و توسعه همه‌سویه، در جوامع انسانی اصلی بنیادین است؛

ه) انتزاع مفهوم حق اجتماعی از حق الهی ناشی از جهان‌بینی توحیدی در نهج‌البلاغه است؛

و) اهمیت امر سیاسی، در راهبردهای مادی و معنوی فرد و جامعه، سطوح خرد و کلان را شامل می‌شود؛

ز) ضرورت وجود ارزش‌های اخلاقی در امر سیاسی از پیچیده‌ترین و منظم‌ترین وجوه عقلانی انسان است که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به‌صراحت آن را اثبات می‌کند.

ثمره مقاله حاضر این‌که امر سیاسی در بینش، روش، و کنش علی (ع) امری اخلاقی-انسانی است که به‌علت رابطه معلولی‌اش با مقوله حق در نظام آفرینش ذاتاً امری متعالی است و عظمت و اختیار انسان در منظومه آیات الهی را نمایان می‌کند. اخلاق در این تعریف وجود نیکی‌ها و رواداری‌های فردی و اجتماعی است که در نهاد امر سیاسی قرار دارد و حذف آن سبب نقصان در تعریف جامع از مفهوم امر سیاسی می‌شود. مهم‌تر آن‌که در یابیم زندگی امام علی (ع) براساس هستی انسان کامل شکل گرفته و با منطق و نظم موجود در آفرینش الهی منطبق و هماهنگ است. این گونه زندگی، به‌سبب وابستگی کیفی و جوهری‌اش با نظام خلقت، هدفی متعالی دارد و به‌تعبیری امر سیاسی برتر را در زمره مسائل سیاسی مذکور در نهج‌البلاغه می‌توان دانست.

پی‌نوشت

۱. ← نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: ۶۹۷.
۲. علم، آگاهی، عشق، عقل، و اختیار از جمله مواردی‌اند که امانت الهی دانسته می‌شوند.
۳. محمدتقی جعفری بر این حقوق چهارگانه تأکید ورزیده و در مجموعه آثارش، به‌ویژه ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، از آن بارها یاد کرده است (جعفری، ۱۳۸۹ ب: ۱۷/۲۲، ۱۸).
۴. امر سیاسی در نظر اندیشمندان پست‌مدرن نفی اندیشه‌های اثباتی و هنجارشکنی در تعاریف عصر مدرن با رویکرد سلبی است که از پایه با مراد اصلی این مقاله متفاوت است.
۵. برای نمونه می‌توان از فوکو، دریدا، ژیاک، لاکلاو، و موفه نام برد.
۶. این تطبیق در حوزه تاریخ دارای سهولت مورد نظر نیست، ولی آن‌چه بستر ساز سهولت بحث مذکور می‌شود، نهج‌البلاغه است که تاریخ زمام‌داری در صدر اسلام را از اعماق زمان بیرون آورده است و آن را برای تحقق امر الهی-انسانی (سیاست) آسان‌تر می‌کند. خطبه شقشقیه مجموعه کاملی از روند رخدادها در این حوزه را بیان می‌کند.
۷. بینش اخلاقی-سیاسی مدرن که از شهریار نوشته ماکیاولی سرچشمه گرفته است، به‌ویژه در نقطه اوج خود یعنی آرای اثبات‌گرا، مدعی اخلاق‌زدایی سیاست است، نه‌تنها به سیاست و دانش آن جنبه بی‌طرفانه نمی‌دهد، بلکه ارزش‌ها و اخلاق مادی مورد نظر خود را در سیاست تزریق و ترویج کرده است. بدین‌سان این جریان دانش سیاست ابزاری متناسب خویش را به‌جای دانش سیاسی حقیقی، یقینی، و متعالی نشانده است (جعفری، ۱۳۸۹ ب: ۳/۲۵۲).
۸. تداول به‌معنای تأثیر و تأثر متزاید یا فزاینده مورد نظر نگارنده است.
۹. چنان‌که خواهد آمد، این استنتاج در چهارچوب جهان‌بینی الهی درخور گسترش است.

خطوط اصلی در نهج البلاغه سیاست و اخلاق را، با نگاهی بسیط، از خداوند تا انسان به هم متصل می کند.

۱۰. این نتیجه گیری از مجالس درس نهج البلاغه مصطفی دلشاد تهرانی واقع در مؤسسه فرهنگی-مذهبی دارالزهد مورخه ۱۳۹۰/۶/۱۴ اخذ شده است.

۱۱. تنزیل ارزش های اجتماعی به فضیلت های فردی، در اصول حکمت سیاسی علی (ع)، نقص به شمار می رود. هم چنان که ترقی ارزش های اجتماعی به هنجارهای مدنی، برای توفیق متصدی سیاست در ایجاد و بهینه سازی دولت اسلامی، نقطه قوت به شمار می رود. برای مطالعه بیش تر ← هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۰-۲۲.

۱۲. مراد از امر سیاسی در این مقاله هیچ نسبتی با تعاریف نظریه پردازان پست مدرن از امر سیاسی ندارد، بلکه چون سطح بحث حاضر فراتر از عمل سیاسی و فروتر از فلسفه سیاسی محض است، واژه امر سیاسی به منزله واژه ای مناسب در انتقال مراد نگارنده از مفاهیم سیاسی به مخاطب به کار رفته است.

۱۳. بی توجهی به امور و اصول اخلاقی و تفکیک آن از عنصر قدرت و حیطه عمل زمام داران نتایج بدی را به دنبال دارد. همین موضوع سبب شد تا علمای اخلاق و حقوق جدایی این دو مفهوم را بیهوده دانستند و یکی از مهم ترین آثار نزدیک شدن اخلاق و حقوق را در ایجاد قواعد حقوقی بدانند.

۱۴. برای آگاهی بیش تر درباره تقید دولت های دینی به اخلاق ← کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۵۰.

۱۵. محمد عبده بر این صفت علی (ع) اصرار می ورزید و همواره آن را مبنایی برای فهم سایر کمالات فرزند ابوطالب (ع) می دانست و از آن یاد می کرد. برای مطالعه بیش تر ← فلسفیان، ۱۳۸۸: ۳۸.

۱۶. علی شریعتی دوران زندگی امیرالمؤمنین را به سه بخش کلی تقسیم می کند: ۱. ۲۳ سال مبارزه برای مکتب، ایمان، و عقیده؛ ۲. ۲۵ سال تحمل و استقامت و سکوت در برابر ناملازمات و خودخواهی افراد برای حفظ وحدت مسلمانان در مواجهه با دشمن بیگانه؛ و ۳. پنج سال حکومت برای استقرار عدالت در میان مردم و توده. برای مطالعه بیش تر ← شریعتی، ۱۳۸۲: ۱۰۶.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۶). غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح رسول هاشمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ابراهیمی، اسماعیل (۱۳۸۰). حیات طیبه در قرآن و نهج البلاغه، قم: آیین احمد.

اشپنگلر، اوسوال (۱۳۶۹). فلسفه سیاست، ترجمه هدایت الله فروهر، تهران: نشر نظر.

- باباپور گل افشانی، محمد مهدی (۱۳۸۱). *درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه*، قم: آل صمد.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۶۴). *التعريفات*، تهران: ناصر خسرو.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۲). *علی از دیدگاه علی (ع)*، از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه به ضمیمه عدالت، تجسمی از صدق و عدل الهی در حیات معقول علی بن ابیطالب (ع)، قم: هدی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۸). *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹ الف). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹ ب). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۳ و ۲، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۴). *اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب.
- دباغ، سروش (۱۳۸۸). *درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۰). *دانش و ارزش*، تهران: یاران.
- شریعتی، علی (۱۳۸۲). «چه نیازی است به علی (ع)»، مجموعه آثار، تهران: قلم.
- صدافقی فرد، مجتبی (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی، کلیات، مفاهیم و پیشینه*، تهران: ارسباران.
- ضاهر، عادل و حلیم برکات (۱۳۸۹). *اسلام و سیاست*، ترجمه غلامرضا کاشی، تهران: رخداد نو.
- طالقانی، محمود (۱۳۸۰). «نهج البلاغه سرچشمه معارف الهی»، در *امام علی از نگاه دانشوران*، به اهتمام مهدی مهریزی و هادی ربانی، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- غروی، محسن (۱۳۷۷). *فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام*، تهران: مؤسسه فرهنگی یمین.
- فرهنگ فارسی (۱۳۸۱). به کوشش محمد معین، تهران: معین.
- فلسفیان، سید عبدالمجید (۱۳۸۸). *علی (ع) و جاری حکمت*، دفتر اول، قم: لیلة القدر.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۹). *دین و دولت در عصر مدرن*، تهران: رخداد نو.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). *اصول کافی*، ترجمه سیدجعفر مصطفوی، ج ۱ و ۲، تهران: مکتب الاسلامیه.
- کیخا، نجمه (۱۳۸۳). *مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
- لغت نامه* (۱۳۲۵). تألیف علی اکبر دهخدا، ج ۴۹، تهران: دانشگاه تهران و موسسه لغت نامه دهخدا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *بحار الانوار*، ترجمه موسی خسروی، ج ۷۱، تهران: کتابفروشی اسلامییه.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰). «فلسفه حقوق در اندیشه اسلامی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *انسان و جامعه*، تهران: صدرا.
- میرسیاسی، علی (۱۳۸۸). *اخلاق در حوزه عمومی*، تهران: ثالث.
- نراقی، مهدی (۱۳۶۵). *جامع السعادات*، تهران: جاویدان.

- نهج البلاغه (۱۳۸۹). ترجمه و تفسیر محمدتقی جعفری، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- نهج البلاغه (۱۳۸۷). ترجمه محمدتقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه جمال محمدی، تهران: افکار.

منابع دیگر

- آروین، بهاره (۱۳۸۸). ارتباط اخلاق و سیاست و تعیین مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست مبتنی بر اخلاق، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲). جمال دولت محمود، تهران: دریا.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۷). شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگاه.